

بررسی دو توپونیم خلخال: "هشین- هشگین" و "فین - فیگین"

مقدمه

بررسی این دو نام سعی شده است متفاوت از روش غلط رایج انجام گیرد چون روش رایج (اگر بتوان روش نامیدش) عملاً با شکست روپرتو گردیده است. مثلاً در روش رایج کسی نمی تواند با یک بحث علمی توجیح کند چرا نام تاریخی "آلوار" به "علی آباد" باید تغییر کند و چرا نام تاریخی "آنووس" ناگهان به نام "آنلویز" تبدیل گردد که اولین معنی که برایش به ذهن میرسد همان معنی توهین آمیز آن است. علت تمام این شکستها در اتیمولوژی توپونیم ها در آذربایجان تک بعدی نگاه کردن به مسئله زبانشناسی و غلط بودن پیش فرضهای قدیم است.

تمام پیش فرضهای مهاجرتی قدیم در محاذ علمی یا کلا عوض شده است و یا در حال عوض شدن است. علت آنهم بکار گیری و همکاری قسمتهای مختلف علم مانند ژنتیک- تخصص های مختلف باستانشناسی - تخصص های مختلف زبانشناسی - تخصص های مختلف تاریخشناسی - تخصص های مختلف انسانشناسی - تخصص حیوانشناسی - هواشناسی و تغییرات اقلیمی - تخصص گیاهشناسی و تاریخ کشاورزی باهم است.

یکی از تئوریهایی که رد شده است بود نژادی بنام آریا میباشد که بر مبنای نژاد پروتوهندوآوروپایی یا نژاد هندواروپایی اولیه است. و دیگر از آورده شدن نام "نژاد آریا" در محاذ علمی خودداری میگردد چون همچنین نژادی وجود نداشته و این پیش فرض غلط از آب در آمده است. ولی در محاذ زبانشناسی بجاش اصطلاح زبانهای پ "هندواروپایی" رایج است.

در پیش فرض رد شده و غلط قبلی "نژاد آریایی". اینطور فرض میشد که موطن اصلی آریاییان در آسیای مرکزی بوده و بعداً اینها به چند گروه تقسیم شده و مهاجرت میکنند. آر جمله تعدادی به اروپا و تعدادی به ایران و هند. در اروپا آنها بر اقوام محلی اروپائی مانند اتروسکها - باسکها و ... فانق آمده و یواش یواش اروپای فعلی را بوجود می آورند. نتایج تحقیقات در اروپا بر عکس بودن این تئوری رسانده است:

۱- اروپاییان افراد بومی اروپا بوده اند و اصلاً از آسیای مرکزی مهاجرت نکرده اند.

۲- اتروسکها و باسکها بعداً به اروپا مهاجرت کرده اند و ساکنین بومی این قاره نمیباشند.

۳- مهاجرتهایی که از آسیای مرکزی از حدود ۶۰۰۰ سال قبل به اروپا انجام تا به حال انجام گرفته است نه اروپایی بلکه ترکیک ها بوده اند. و عصر مفرغ در اروپای مرکزی بوسیله اینها شروع میشود. رام اسب و آورده شدنشان به اروپا هم بوسیله اینها انجام میگیرد.

۴- تمام تمدن گورکانها - اسکیتها و ساقا ها، که سالیان دراز در اروپا اول ترکیک محسوب میشده اند (تمام دوران بیزانس) و فقط در قرن ۱۹ سعی در آریایی فرض کردن آن شده بود دوباره ترک فرض میشود.

۵- نتایج آزمایشات ژنتیکی و مقایسه ژن ایرانیک زبانها با ژن اروپایی نشان میدهد که ژن ایرانیک زبانها در اروپا پیدا نمیشود پس هیچ موقع با اروپایی ها یکی نبوده و در یکجا زندگی نکرده اند. تنها جایی که ژن ایرانیک زبانها در اروپا به صورت بسیار محدود به چشم خورده است در ژن مجارهای شرقی در ۲۵۰۰ سال قبل است و قابل توجه است که مجارها و هونگرهای خود ترکیک محسوب میگردند نه اروپایی. پس ژن ایرانیک در اروپا تنها بصورت محدود درین ترکیک- مجارهای شرقی به تعداد کم در ۲۵۰۰ سال قبل وارد میگردد.

۶- نتایج ژنتیکی نشان میدهد که اتروسکها از آناتولی به ایتالیا مهاجرت کرده‌اند (همین را هرودوت هم نوشته است و الان با علم ژنتیک هم همان تائید می‌گردد). و ۱۰ درصد ارشیه ژنتیکی ایتالیایی‌ها را تشکیل میدهد و در محل رُم-فلورانس - پروجا و... تمام قسمتهای تاریخی اتروسکی حضور این ژن بسیار چشمگیرتر است بطوریکه در بعضی شهرهای کوچک کاملاً با بافت ژنتیکی آناتولی یکی است.

۷- نتایج پژوهش ژنتیکی در هندوستان هم نشان میدهد که حضور ژن اروپایی بسیار نادر است و فقط در بین طبقه اشراف‌بالای هندو آنهم بصورت کم دیده می‌شود و در عوض ژن هارپیا-سندي یا ژن دراویدی ژن غالباً و اصلی هندیها را تشکیل میدهد. بنا بر این تئوری آریایی بودن هندیان نیز و داشتن ریشه مشترک هندی با اروپاییان هم با این نتایج آزمایشات رد می‌شود. بنابراین قسمت پژوهشگران جوان هندی هم با این نتایج بدست آمده سعی می‌کنند از انتساب هندی به آریایی سخنی به میان نیاورند.

۸- نتایج ژنتیکی انجام شده توسط دکتر مازیار اشرفیان بناب در دانشگاه‌های انگلیس بر روی نمونه خون ۲۶۰۰ ایرانی از تمام نقاط و اقوام ایرانی نشان میدهد که ژن اروپایی در بین ایرانیان هم بسیار نادر است و ۷۰٪ زن ایرانیان و کشورهای هم‌جوار را ژن قدیمی اسلامی تشکیل میدهد که از ۱۰۵۰۰ سال قبل از قسمت جنوب غربی وارد ایران شده است و همان ژن اسلامی در استخوانهای اسکلت‌های بدت آمده از محوطه "گوگ مچید-مسجد کبود" تبریز هم یافت می‌شود.

۹- زبان اسلامی زبانی التصاقی و غیر هندواروپایی است و از نظر گروه‌بندی زبانی با ترکی در گروه زبانهای التصاقی (Agglutinative) یا (eklemeli) قرار می‌گیرد.

۱۰- از نظر ژنتیکی در ایران از دوران اسلامی پیوستگی دیده می‌شود و تغییر ژنتیکی چشمگیری در منطقه رخ نداده است و ژن استخوانهای قبرهای گورگان تبریز با اسلامی‌ها و اهالی فعلی آذربایجان همخوانی دارد و تقریباً یکی است. و این نتایج ژنتیکی تمام پیش فرضهای مهاجرتی عمدۀ آریایی از آسیای مرکزی یا شمال قفقاز به ایران و آذربایجان را رد می‌کند. و تمام این تئوری مهاجرت آریایی را رد شده و غلط پنداشته می‌شود.

این نامها (توپونومها) از چه دوران و از چه زمان می‌توانند باشند؟

برای شروع بررسی مسئله باید تمام جواب تاریخی و زبانشناسی منطقه را در نظر گرفته و بعد از بین آنها معقولترین را انتخاب کرده و سپس بر روی آن به بحث به پردازیم.

سابقه تاریخی کل منطقه نشان میدهد که تا آنجا که ما میدانیم یک قوم آراتنا معاذل ۵۰۰۰ سال قبل یا قبلتر در کل آذربایجان حاکم است و در کنار آراتنا بعضی‌ها از **آوریم** هم نام برده می‌شود. سپس قوم **قوتی** بر آذربایجان حاکم است که در قسمت پایین تر از آذربایجان **لولوئی بی** ها حاکم می‌باشند. بعد از دوران **قوتی** ما شروع دوران **تروخی** را شاهد هستیم و سپس **ماننا** ها بر آذربایجان حاکم هستند و در درون **ماننا** ها در قسمت خلال آند یا بگهای آند حاکم هستند و در قسمت **قزل اوزن** هم **قزلزل** بای ها حاکم می‌باشند و حدود ۳۵۰۰-۳۰۰۰ سال قبل از ما یا ۱۵۰۰-۱۰۰۰ سال قبل از میلاد می‌باشد. در قسمت غربی ماننا مشاهد **اورارتوبی** ها در قسمت بالای اورارتوبی ها قومرها و در قسمت قره باخ و بین دورود ارس و کور و ارمنستان فعلی مشاهد **ساقاها** در قسمت حکاری فعلی ترکیه ما دارای **قومانها** و در قسمت پایین تر دجله و فرات شاهد **آسوریه** هستیم در این زمان ما تقریباً اثری از زبان هندو اروپایی نمی‌بینیم و اکثر آنها در آذربایجان یا **زبان التصاقی** نزدیک به ترکی هستند مانند **ماننا-ساقا-قزلزل** - قومان - لولی بی و یا التصاقی مخلوط با زبانهای قفقازی مثل **اورارتوبی** و یا از ریشه سامی مثل آشوری. در این زمان در قسمت **کیلان** هم **کادوسیان** و غیره ساکن هستند که زبانشان یا التصاقی است و یا **التصاقی** مخلوط با زبانهای **قفقازی**. در این دوره در جنوب ایران شوش والام بطور ممتد از ۱۱۰۰ سال ساکن هستند که آنها هم زبانشان التصاقی و نزدیک به ترکی است (بعداً به لغاشان اشاره خواهد شد). قابل توجه است

که در این زمان نامهای آرمن - پارس و ایران-ایرانزو موجود است و متعلق به ملل و زمینهای این ملل التصاقی زبان هستند ولی بنا به شهادت نوشه های آن دوران از زبانهای ایرانیک و اقوام ایرانیک خبری نیست. بلکه بعدا که حدود ۲۶۰۰ سال قبل تعداد کوچک و محدودی از ایرانیکها اول در جنوب در سرزمین پارسوا - یا بارسوا ساکن میشوند نام قدیمی این سرزمین به مهاجرین جدید داده میشود و ساکن شدن یک قسمت کوچک دیگر در سرزمین قدیمی آرمن هم باعث میشود آنها با نام آن سرزمین خودرا بنامند. ایرانزو هم نام بعضی از پادشاهان حکومتهای التصاقی زبانهای قدیمیست. درباره نام "بارس" باید گفت "بارس" بنا به نوشه دیوان لغات الترك نام یکی از قبائل عده اویغورها در ترکستان میبوده است که حتی خود محمود کاشغری نویسنده دیوان لغات الترك متعلق به این ایل بارس بوده است و معنی "پلنگ-بیر" را هم میدهد.

دوره مدیادر اواخر دوره ماننا و در قسمت جنوبی آن یعنی همدان شروع میشود و چون ماننا ها با آشوریان همکاری میکردند بنابراین حاکمان محلی تحت ماننا بر علیه آنها مدیا یا مادهارا بر سر کار می اورند تا در مقابل آشوریان و بعد اورارتوبیان بیستند. مادها هم مثل ماننا ها متکی به نیروی نظامی ساکا- اسکیت می باشند که ساکنین بین دورود ارس و کور و همچنین قره باغ و ارمنستان فعلی میباشند.

مادی و هخامنشی

کل دوران حکومت ماد بنا به نوشه آشوریان ۵۰ سال است که این زمان را یونانیان که دورترند بصورت غیر دقیق ۱۲۰ سال هم نوشه اند که علت آن احتمالا با در نظر گرفتن سالهایی باشد که ماد تنها به عنوان یک حکومت ایلاتی محلی محسوب میشده است. حکومت ماننا و ماد مانند حکومت عثمانی مجموعه ایی از حکومتهای محلی بودند. حکومت مادها در دوران کیاکسارگسترش زیادی پیدا میکند ولی بعدا از درون بوسیله کوروش هخامنشی فتح میشود که مادرش مادی و دختر پادشاه بود. در دوران حکومت مادی ایلات ایرانیک زبان که تازه در سرزمین جنوبی پارسوا ساکن شده بودند وارد مجموعه حکومتهای ایلات التصاقی زبان مادی میشوند و این معادل ۲۶۰۰ سال قبل است که برای اولین بار به ایلات ایرانیک زبان در ایران بر میخوریم. بعدا پادشاه ماد دخترش را به پسر پادشاه این ایرانیک زبانها که در پارسوا ساکن شده بودند میدهد و از این ازدواج کوروش به دنیا می آید.

نهایت بعداز اینکه کوروش و هخامنشی ها بر ماد مستولی میگردند و آنها را از شر حمله های آشوری نجات میدهد ولی بر خلاف تمام قولهای اولیه که به ملتهای تشکیل دهنده امپراتوری ماد و ملتهای زیر سلطه آشوری داده بودند بزودی تمام آزادی های گذشته را هم فسخ میکنند (اکثر قولهای اولیه کورش را میتوان در منشور کورش دید که بزبان بالی درموقع ورود به بابل نوشته شده است و تقریباً شیوه قولها و تبلیغات انتخاباتی الان است) و هخامنشیان بعد از تثبیت قدرت خویش به قولهای خود پشت پا زده و دیگر هر نوع حکومتهای آزاد محلی را از بین میرند و بجاش حاکمی پارسی از طرف پادشاه هخامنشی میگمارند و آنها را به ساتر اپ نشینها تبدیل میکنند که تمام اینها شدیداً مورد اعتراض این ملتهای زیر سلطه قرار میگیرد و تقریباً بیشتر متن سنگنبشته بیستون شرح حال تنبیهاتی است که بر علیه شورشیان این ملتها انجام گرفته است. تمام این تضادها در نهایت باعث ضعیف شدن هخامنشیان میگردد و حتی کوروش در جنگ با ماسساکتها ساکاها بdest ملکه آنها توموروز کشته شد. قابل توجه است که بنابر نوشه هرودوت، کوروش قبل از این ملکه توموروز را که برای مذاکره صلح آمده بود به قتل رسانده بود پس توموروز به عنوان یک مادر داغدیده حساب دیگری هم با کوروش داشته است!!! این نوع نارضایتی ملتهای مختلف در نهایت در جنگ ایران و مقدونی باعث شکست و از بین رفتن هخامنشیان بdest سپاهیان بسیار کمتر مقدونی به سرکردگی اسکندر مقدونی میشود. در جنگ هخامنشی و اسکندر، آذربایجان به سرکردگی آتورپات در مقابل سپاه مقدونی می ایستد و در نهایت با اسکندر، به شرط آزاد ماندن صلح میکند و این حکومت محلی بعد از شکست هخامنشیان باز هم از آزادی نسبی خود برخوردار میشود.

زبان هخامنشیان بکار رفته در **کتیبه بیستون** خیلی متفاوت از زبان فارسی فعلی است و از آن تنها ۴۰۰ کلمه و با احتساب کلماتی از اینور و آنور ۲۰۰ کلمه هم بدان می افزایند و کلا به ۶۰۰ کلمه میرسانند ولی تعدادی از این کلمات هم بر گرفته از زبانهای التصاقی مثل ایلامی و سامی مثل آکدی و بابلی و آسوری است و باز از بین تمام این لغات تنها ۱۰٪ آن قابل پیوند با فارسی امروزی است. از نظر **دستور زبان کتیبه هخامنشی** کاملاً متفاوت است و کلا صرف میباشد یعنی حالات مختلف صفت و موصوف و حتی اسم صرف میشوند و دارای حروف تعریف و مذکر و موعنوس و خنثی میباشد و از این نظر شبیه به زبان لاتین و عربی میباشد.

در متعلق دانستن زبان آذربایجان به زبانی شبیه زبان دوران هخامنشی از طرف کسری اصلاً به این خصوصیات زبان کتیبه های هخامنشی اشاره نمیشود و اصلاً از اینکه اینها چه ربطی به زبان و نامهای جغرافیایی یا توبونیم های آذربایجان میتوانند داشته باشند هم سخنی از طرف کسری و دکتر مرتضوی گشوده نمیشود و احتمالاً آنها حتی از نکات دستوری و لغوی کتیبه های بیستون و غیره کاملاً بی اطلاع هستند. درجایی دیگر حتی کسری آذربایجان را جزو ماد فرض میکند و آذربایجان را مادی زبان (ماد خرد) و زبان مادی را به نوعی فارسی فعلی میداند؟ اینهم در حالیکه قبایل متعدد با مادیاکثرا دارای زبانهای مختلف التصاقی هستند و تنها در **پارسوا** دارای زبان ایرانیک آنهم نزدیک به زبان هخامنشی است در بعضی از سرزمینهای فتح شده در دوران کوتاه ماد حتی بزبانهای **قفازی** هم سخن گفته میشود. تمام این موارد درنوشه های کسری و پیروانش دیده نمیشود و کلا از این موارد کلا بی اطلاع هستند و حتی از بود زبان کتیبه ایی هخامنشی و فرقش با فارسی امروز و با فارسی پهلوی ساسانی در بی اطلاعی محض بسر میرند.

مهاجرت‌های دوران آشوری

در دوران آشوری ما دارای مهاجرت‌هایی از بین النحرین به ایران و به آذربایجان هستیم. تعدادی از اینها از بین النحرینیان هستند که بصورت مخلوطی از سومریان با سامیان میباشند و تعدادی هم مخلوطی از یهودیان با سومریان میباشند. اکثر این مهاجرین ۲۶۰۰-۲۲۰۰ سال قبل در دوربر **شوش**- **همدان**- **قنزل اوزن**- **رودبار**- **گیلان** و **مازندران** ساکن میگردند. در تعدادی از این جاهای هنوز در ۸۰۰ سال قبل هم آنچنان تعداد بیهودیان زیاد بود که سیاح یهودی رابی بنجامین تودولیایی از زیادی آنها تعجب میکند. بطوریکه تنها در گیلان یهودیان دارای ۱۰۰ شهر هستند و در رودبار دارای ۴۰۰ خانوار هستند و بنظر من در ساختارگیلکها- طالشها و تاتهای امروز آنها سهم بسزایی دارند و مخصوصاً نزدیکی نام گیل- گیلان با نام یکی از ۱۲ فیبله یهود این باور را تقویت میکند. حتی نام قدیم گرگان استرآباد را با استر که یکی از مقدسین یهود است مرتبط میدانند. زبان این یهودیان را بنجامین تودولیایی آرامی میداند.

مختصری راجع به تاتهای خلخال

بعد از هخامنشیان دوران سلوکیان یا مقدونیان و بعد حکومت فرنگ سلوکیان که ما اشکانیان-پارتی مینامیم شروع میشود که تمام دوران این دو حکومت ۹۵۰ سال است و در واقع هیچ خبری دقیق از این دورانها نداریم. ولی چه در دوران هخامنشی و چه در دوران اشکانیان اقوام بومی التصاقی زبان ساکنی اصلی را در مناطق آذربایجان تشکیل میدهند. حتی با مهاجرت‌های التصاقی جدید هم روپرور میگردیم.

دوران بعدی ساسانی است که درواقع مرکزشان در جنوب عراق فعلی است و کلا کنترل ساسانیان بر روی آذربایجان کم است بطوریکه وقتی ساسانیان به اذیت یهودیان **همدان** و جاهای دیگر میپردازند و آنها را مجبور به نقل دین زرتشتی میکنند، این یهودیان مجبور به مهاجرت به سرزمینهای شمالیتر آذربایجان میبنند. تعدادی از آنها به طرف **قوبا** میروند و مردم محلی التصاقی زبان مخلوط میگرند و که الان به آنها تاتهای یهودی میگویند و تاتهای اطراف **باکو** الان دینشان اسلام از مذهب شیعه هستند. و **تاتهای خلخال** هم از این گروه دوران **ساسانی** هستند ولی با موج قبلى یهودیان **رودبار** مخلوط شده و بتدریج از **دره شاهرود** بالا آمده و با مردم محلی التصاقی زبان هم مخلوط میگرند. از دره بالا آمدن تاتها را میتوان در

بودن دو شهر **گیله وان** و **گیل-وان** دید که از همدیگر دور هستند و پیشوند "**گیل**" باز میتواند اشاره به یکی از ۱۲ قبیله اولیه یهود باشد و نام فعلی این دو شهر را باید متعلق به اولین مهاجرت یهودیان در ۲۶۰۰ سال قبل دانست اگر همان ایل **گیل** یهودی باشد که در جاهای مختلف ساکن میگردند و افراد **بومی التصاقی زبان قیمی تر** مخلوط میگردند. همان افراد التصاقی قیمی که آفریننده تمدن مارلیک و گورکانهای فعلی گیلوان هستند و همان ملتی هستند **کمشهر بیری** مشکین را بوجود آورد. لذا خود شهر **گیلوان** را باید قدیمیتر از نامش پنداشت چون **گورکانهای** پیداشده در آنجا حداقل ۳۵۰۰-۲۸۰۰ سال قدمت دارد.

زبان تاتی امروزی هم در واقع دارای سه عنصر عده ۱- التصاقی قدیم و بومی آذربایجان ۲- آرامی قدیم و مخلوط با عناصر عبرانی ۳- پهلوی ساسانی مخصوص یهودیان همدان و شوش ونهادوند که خود مخلوطی از فارسی قدیم و آرامی و عبرانی بوده میباشد. قابل توجه است که یهودیان همدان هم به تاتی حرف میزنند. تقریباً تمام نامهای روستاها و جغرافیایی بخش شاهروд خلخال التصاقی قدیم است مانند کولور که به سومری دارای سه معنی است ۱- شهر و مرکز کوهستانها ۲- پایه کوه ۳- شهر ویران دواره آباد شده. و کلا یک ساخته سومری "شوپا" = سگ نگهبان گله-نگهبان" و ... (در این مورد باید تحقیقات عمیقی بگیرد).

متاسفانه تمام تحقیقات بر روی زبان تاتی و تالشی تنها با پیشفرض قرابت با فارسی-پهلوی انجام گرفته است و کلا زبانهای التصاقی قدیم و آرامی و عبرانی را در این تحقیقات وارد نکرده اند. چطور که در تحقیقات گیلکی علاوه بر اینها باید زبانهای قفقازی را هم وارد نمود چون در بین ساکنین گیلان باستان به همچنین زبانهایی هم بر میخوریم. گاهی وقتها تحقیقات بر روی جزایر زبانی مشگلتر است چون اطلاعات همه جانبی را میطلبد. امیدوارم محققین آینده خلخال همانطورکه بر روی زبان ترکی تحقیقات انجام میدهند بر روی جزایر زبانی هم تحقیقات خودرا پیش برند ولی چنانکه گفتم احتیاج به معلومات و شناخت ریشه ایی از زبانهای التصاقی قدیم- سامی و پهلوی دارد. قابل توجه است که خود پهلوی هم مخلوطی از آرامی با فارسی است و خود آرامی هم مخلوطی از سامی با سومری است و این مخلوط بودن آرامی یادگاری از دوران مخلوط شدن آکد و بابل با سومریان است...

راجع به نامهای "گیلان"- "گیلوان"- "گیل"

ما در ایران و منطقه همجوارش دارای چندین گیلان هستیم، یکی گیلان غرب در مرز عراق ، گیلان در پاکستان و گیلان دیگری در ایران در کنار دریای خزر. در ضمن ما داریم که در سال ۷۲۰ قبل از میلاد محل زندگی یهودیان بوسیله آشوریان یعنی پادشاه Tiglath-Pileser II یکگلات- پیلسر سومفتح و تعدادی از ایلات آنها تبعید میگردند با اینکه منابع دینی یهود از ۱۲ ایل یهود به ۱۰ ایل گمشده یهود در این تبعیدات اشاره میکند ولی تاریخ در واقع ثابت میکند که نه همه آنها تبعید شده اند بلکه فقط بصورت نسبی چند تن از این ایلات تبعید گشته اند و از بین آنها ۳ ایل "رون- گاد - ماناسسه" (Gilead in Manasseh and Gad, Reuben) (یا ساکنین سرزمین "گیلاد" هستند که تبعید میشوند. که تعدادی به درون سرزمین آشور و در قسمت رودخانه حابور Khabur River تبعید میشوند و بعدا هم احتمالا از آنجا به قسمتهای مختلف ایران فرستاده میشوند و نامهای مختلف "گیلان" در چندجای مختلف جغرافیایی میتواند از این "گیلادی" ها یعنی سه ایل تبعیدی ساکنین قبلى "گیلاد" گرفته شده باشد.

راجع به ریشه یابی زبان فعلی تاتی باید گفت در ۸۰۰ سال قبل **ابی بنجامین تودولیایی** زبان روبار و یهودیان گیلان را آرامی مینویسد و میگوید که آنها ریشه خودرا به دوران **سلمانصر آسوری** میرسانند و میگویند که هم او بود که آنها را به اینجا تبعید نمود. ولی پیداست که آنها از مهاجرت دوم خود در دوره ساسانیان بیخبر بوده اند. به هر حال آنها این زبان را آرامی نamideh اند و خود رابی بنجامین تودولیایی که یک خاخام است و احتمالا آرامی هم بلد است به این مسئله اعتراضی ندارد. شاید علت این باشد که آنها یک زبان مخلوط با آرامی داشته اند و تودولیایی هم آنرا بعنوان لهجه ای محلی

از آرامیهای یهودی پنداشته است. به هر حال زبانی را هم که ما پهلوی مینامیم در واقع آرامی است مخلوط با فارسی و زبانهای محلی.

پهلوی خواندن تاتی یک گفته اخیر است نه گفته ای قدمتر والا در زمان تدولیابی آنرا پهلوی میخوانند نه آرامی...

ورود به زبانهای التصاقی قدیم ما

در قسمتهای بالا به مسئله جزیره زبانی تاتی پرداختیم چون از زمان کسری به بعد توپونیمها بر مبنای پیش فرضهای غلط تفسیر میشد که کلا این متد غلط به شکست انجامید. این پیشفرض از این نظر غلط محسوب میشود که پهلوی را نوعی فارسیخالص آریایی فرض میکردند و این زبان تاریخی پهلوی را از تمام لغات بین التحریری و آرامی تمییز میکردند تا درجه خلوصش بالاتر رود. تاتها را بنوعی فارس می انگاشتند و زبان آنها را با آن پهلوی تمییز شده و مصنوعی (بقول خودشان آریایی) و نوسازی شده بدست پوردادود و هینینگ، یکی قرارمیدادند و ترکها را هم بدین طریق در اصل این پارسیلن و آریانیان خالص ترک شده میپنداشتند. و با این پیشفرض نژاد آریایی خالص و زبانی آریایی خالص تمام نامهای مناطق تات نشین به غیرقابل فهم تبدیل میشد و هیچ بحث قابل قبول علمی در این مورد نمیتوانستد ارائه دهد.

در ورود جدید به مسئله توپونیمها قدمی آذربایجان ما مسئله نتایج آزمایشها ژنتیکی را هم در نظر گرفته و با بروز کردن اطلاعات تاریخی اول از همه به این نتایج میرسیم:

۱- مسئله تئوری "نژاد آریایی" همانطور که در اروپا فسخ شده محسوب میگردد لذا تئوری آریایی به عنوان نژاد "پروتوهندواروپایی" یا "نژاد مادر هندواروپایی" فسخ شده محسوب میگردد چون آنکه ژن اروپایی نامیده میشود در هند و ایران کم یاب است. و ژن ایرانی نیز در اروپا بسیار کمیاب و آن اندک هم در زمان جدیدتر است و در بین غیر آریایی های اروپا یعنی در بین قسمت شرقی مجارها یافت میشود.

۲- مسئله مهاجرت نژاد آریایی از آسیای مرکزی یا قفقاز هم دیگر منسخ شده محسوب میگردد و با آن تئوری های وابسته به آنهم منسخ میگردد.

۳- در کل ایران و آذربایجان ژن ایلامی ۷۰٪ ژن ما را تشکیل میدهد و ژن زرتشتی های ایران کلا با تمام ایران فرق میکند.

۴- پس زبان التصاقی ایلامی قدیمترین زبان نوشتۀ آنزمان را هم تشکیل میدهد و زبانهای دیگر این سرزمین در دوران باستان التصاقی و همراهی با ایلامی و زبان دیگر التصاقی یعنی سومری میباشند.

راجع به زبان ایلامی و رابطه آن با زبانهای التصاقی قدیم باید گفت محقق آلمانی A.D.Mordtmann در طی تحقیقاتی روی "گورکانها" بدین نتیجه میرسد که زبان تمدن گورکانها در اروپا باید زبانی همراهی با ترکی باشد و لذا او آنرا زبانی نزدیک به ایلامی میبیند. قابل توجه است که آذربایجان هم یکی از مراکز مهم گورکانها و حتی قدیمترین آنهاست و در مورد فیین و هشین هردو منطقه "گورکان" هستند. موردمان در مقاله خود چنین شرح میدهد A.D.Mordtmann

A.D.Mordtmann, Über die Keillinschriftenzweiter Gattung", Zeitschrift der Deutschen Morgenlandischen Gesellschaft, XXIV, 1870, s. 77.

کلا برای قرابت ایلامی با ترکی علاوه بر التصاقی بودن هردو داشتن نکات مشترک و نزدیک دیگری هم مطرح میگردد مثلًا تعداد زیادی فعل و نامها در ایلامی و ترکی یکی است مثلًا در فعلها:

anira, onamak کردن(=اوناماق); **arat**, تصدیق
oturmak(دوتmac)=(وتورماق); **daldı, doldurmak**(دولورماق); **du, dutmak, tutmak**; **giti, götürme**
k, götürtmek = پوشاندن(قاپاتماق); **kappika, kapama**(گوتورتمک)=کشیدن(قاپاتماق); **katzavana, kazımak**(بارماق)=قاطی کردن(قاپاتماق); **kutta, katmak**, **barmak, varmak**(فازماق)=کشیدن(قاپاتماق); **piri, yazmak**(نوشتن)=وارماق(رسیدن)
(tartıtmak)=بحث کردن و **tartıma**; **rılı, yazmak**(نوشتن); **tartınmak**(تارتنماق)
(taufa, dayamak)(آسیاب کردن); **tiri, deymek**(دیمک)

و افعال مشترک دیگر با ترکی که حتی با مقایسه با ترکی امروزی هم قابل تشخیص هستند....

و از بین نامها تعدادی را می آوریم که حتی در ترکی امروزی نیز قابل تشخیص هستند مانند:

Ata, Attata, Attati, Atta (آتا پدر); **ati, orta** = وسط(آورتا); **ativa, ortasında**
(baro = (اورتا درستند) **balu, baru** (اورتا درستند در وسط); **atzaka, uzak, uzun** = دور، دراز(اوُزاق، اوُزون)
(قارت = کنه); gik, gök (گوک آسمان(گمی کشتی); **karata, kart** (گوک آسمان(گمی کشتی); **kiçi, kişi**
(cağrı, oglul (کیشی مرد); **vitavana, öteyana** (آغول); **taka, tug** (اوته پانا = از جای دیگر); **ufarri, öbürü** (توق); **yol, yol** (راه(اویبری = آن یکی); **vurun, yer,**
urunvbverilebilir (اورون)
محصول و پر زمین)

پس در مورد مقایسه زبانهای ماقبل ۲۶۰۰ سال قبل از طرفی با زبانهای التصاقی منطقه و از طرف دیگر با ترکی میتوان مرا محق دانست. راجع به رابطه ترکی با سومری در این مورد من در طی ریشه یابی بدان اشاره بیشتری خواهم نمود. ولی همینقدر باید بدانیم تنها در مورد توپونیمهای **هشیین** و **فین** نیست که من این نزدیکی را مبینم بلکه این نتیجه یک سری نزدیکی ها در توپونیمهای، جشنها (بیوک چیله-کیچک چیله-خرنی- بایرام یا نوروز- چهارشنبه سوری ها- مراسم طشت گذاری - بستن چالما یا یالما به درختان - تک آغاچها یا درختان دنیا - چشمeh های مقدس - مراسم سفره های نذری - ...) در مورد توپونیمهای مشترک با سومری میتوان به "آرتتا" شهری مقدس در سومر و نام ایلی بسیار قدیم آذربایجان "آراتا" و نام شهر اردبیل "آراتابیل" و نام "اوّریم" شهری در سومر و همچنین "أرومۇ" "ارومیه" شهری در آذربایجان با دریاچه زیبا و پر آبیش که با این نام زیبای نامیده میشود. علاوه بر این در دعانامه ها و نوشته های سومری و مقایسه ان با ترکی این رابطه قابل پیگیری است و مخصوصا اصطلاحات بکار برده شده در سومری با ترکی آذربایجانی خیلی همخوانی دارد در داستان گیلگمیش او برای یافتن درخت زندگی ابدی بطرف شمال به راه می افتاد و در بین راه از کوه **بیشو** نام برده میشود که با مشخصات چغافلایی "میشو داغی" طرف شبستر همخوانی دارد (برای مثال قسمت کوچکی از دعانامه های آتوری را ترجمه کرده ام که در پی دی اف های قبلی ام نوشته ام). همچنین با یک مقایسه کوچک که بین آثار یافته شده در کاوشاهای باستانشناسی بین سومر، حسنلو و مارلیک و آثار یافته شده در ایلام انجام بگیرد متوجه میشویم که پیوستگی عظیمی بین باورها و دین و رسوم اینها است و من در یک پی دی اف یک مقایسه کوچکی در این مورد هم انجام داده ام و لذایبا در نظر گرفته شدن تمام این نوشته های قبلی من به مقایسه بعضی از نامهای توپونومیک **خلخال** با سومری به عنوان زبانی التصاقی قدیمی مبین دارم.

نتایج بدست آمده با مقایسه آنها با احتمال زبانی التصاقی و همیشه با سومری:

"**فین - فیگین**":

- ۱- "فَيْن - فِيْكِين" یعنی چمنزار - جای همیشه سبز - قمیشلیک
- ۲- "فَيْن - فِيْكِين" کوههای نورانی (کوه های مقدس) - محل مقدس - معبد مقدس
- ۳- "فَيْن - فِيْكِين" یعنی کوههای سبز-چمنی

"هِشِّین - هِشِّيگِين" :

- ۱- "هِشِّین - هِشِّيگِين" یعنی محل میوه (میوه های وحشی) - محل درخت میوه (میوه های وحشی) - میوه زار وحشی
- ۲- "هِشِّین - هِشِّيگِين" یعنی کوههای میوه های وحشی - کوههای دارای درختان میوه های وحشی.

"هِشِّى دربندى":

- ۱- دربند دارای میوه های وحشی و یا دربند دارای درختان میوه های وحشی

ورود به بررسی

هر دو توپونیم که نام دو شهر از محال خلخال میباشدند برای این باهم بررسی میگرددند چون دارای نکات مشترک هستند:

- ۱- تلفظ هر دو نام به ترکی، متفاوت از نام ثبتی آنها بهعربی-فارسی میباشدند. یعنی نام ترکی "فِيْكِين-فَيْن" با نام ثبتی فارسی-عربی "خُوجِين" و نام ترکی "هِشِّيگِين-هِشِّين" با نام ثبتی فارسی-عربی "هَشْتِجِين". بنابر این اول باید رابطه بین نامهای ترکی و ثبتی عربی-فارسی را سنجید تا به نام اصلی تاریخی احتمالی نزدیک تر شد.
- ۲- هر دو نام به پسوند "يَيْن-گِين" ختم میگرددند و این پسوند در بعضی دیگر از توپونیم های آذربایجان هم قابل یافتن است مانند "خُويِين-خُوكِين" لذا یافتن این پسوند باعث نزدیکتر شدن به ریشه اصلی این نامها است. چون این پسوند نشان میدهد که نامهای "فِيْكِين-فَيْن" و "هِشِّين - هِشِّيگِين" از یک ریشه زبانی و متعلق به یک لهجه آن زبان هستند.

بررسی رابطه نامهای ترکی با نوع ثبت این نامها با الفبای عربی در لفظ فارسی و عربی

- ۱- تلفظ حروف "گ" و "غ" و "ق" در زبانهای ترکی و سومری با الفبای "عربی" و حتی "لاتینی" بسیار مشکل زاست بطوریکه عملاً راجع بزبان سومری اکثر متخصصین مشکل تشخیص تلفظ این صداها در سومری را مینویسند. ولی ما ترکان میدانیم که حرف "گ" گاهی وقتها نزدیک به "ئ" تلفظ میگردد مثل "گوگرتی-گویرتی" "گوگ-گوئی" یا "ک" نزدیک به "ه" تلفظ میگردد مانند "کَلِيك - کَهْلِيك" و ...

- با نبود همین "گ" و تلفظ ترکی آن در الفبای عربی در موقع نوشتن بجای این "گ" معمولاً "ج" بکار میرود و لذا "گِين-يَيْن" را با الفبای عربی "جيَن" مینویسند. پس پسوند "جيَن" در هشجین و خوجین در واقع همان "گِين" و "يَيْن" میباشد. و باز برای دیدن اینکه این نوع نوشتار عربی چطور "گ" ترکی را به "ج" عربی تبدیل میکند میتوان مثال "زنجان" و "زنگان" را آورد که در اصل "زنگان" است ولی با رسم الخط عربی "زنجان" نوشته میشود.

نتیجه: پسوند "جین" در "خوجین" و "هش-جین" در واقع "- گین" است که با الفبای عربی نوشته شده است و در نبود حرف "گ" در عربی لذا بجای آن از حرف "ج" استفاده شده است و درستش هم همان "- گین یا - بین" ترکی میباشد.

• تذکر

قابل توجه است حروف "ف" ، "و" و "خ" در سومری نیستند و لذا تلفظی دیگر را باید جانشین آنها نمود البته اگر حدس تلفظهایی که برای سومری در نظر گرفته میشود صحیح باشد چون این تلفظها میتوانند تحت تاثیر زبان سامی "آکدی-بابلی" برای سومری در نظر گرفته شده باشد. البته با در نظر گیری التصافی بودن ترکی، سومری و ایلامی و احتمال هم ریشگی آنها، به خودمان میتوانیم این حق را هم بدھیم که این تلفظها را گاهی وقتها به جای "آکدی" نزدیک به "ترکی" هم فرض بکنیم ولی برای اینکه بتوانیم به این مسئله برسیم باید تمام جوانب علمی مسئله در نظر گرفته و بصورت مرحله مرحله جلو میرویم تا مسئله از بحث علمی خارج نگردد.

۲- در نام "فی-گین، فو-بین" و "خو-جین" قسمت دوم بصورت "- گین" بست آمد ولی قسمت اول آن یعنی "فی-فو" در ترکی و "خو" در نوشتار فارسی-عربی چه میتواند باشد؟

حرفهای "خ" ، "ق" ، "ک" و "ه" در ترکی و لهجه های مختلفش به همیگر تبدیل میگردند : "فازا قستان- فازا خستان- کازا کستان" و باز

در دیوان لغات الترك داریم : **تبدیل شدن "ت"** و **"خ"** به همیگر مثل "قاخ = میوه" و "قات = میوه" و "قاتون = خاتون"

در دیوان لغات الترك داریم : **تبدیل شدن "غ"** و **"و"** به همیگر مثل "قاوغوت = قاوقوت" که همان قفوت باشد.

در دیوان لغات الترك داریم : **تبدیل شدن "ق"** و **"ج"** به همیگر مثل "قجاج = قجاج = چرک"

در ترکی اذربایجانی **تبدیل "ق"** و **"خ"** به همیگر خیلی رایج است مثلا "فرق = فرخ" "قاچماق = قاچماخ" "باچماق = باخماخ"

پس نام نوشته شده به فارسی **"خوجین = خوگین"** با مثالی که از دیوان لغات الترك راجع به **تبدیل شدن متقابل "خ" و "ق"** داشیم (خاتون قاتون) پس میشود چنین نوشت "خوجین = خوگین = قوگین"

ولی در تلفظ فعلی **"فیگین- فوگین"** باید گفت ترکی آذربایجانی درست مثل سومری کمتر از **"ف"** فارسی استفاده میکند ولی در اصل از تلفظی مابین **"و"** و **"ف"** استفاده میکند که در رسم الخط قدیم سعی میشد بصورت "ف" از آن استفاده شود مانند **<سو ف>** به جای **<سو>**

لذا حرف **<ف>** در **(فیگین)** نیز میتواند همچنین مخرجی داشته باشد که الان بدین صورت تلفظ میگردد و الا بین تلفظ فعلی **"ف"** در **"فیگین"** فعلی با تلفظ **"خ"** در **"خوجین"** نوشتاری عربی-فارسی فرق زیاد است و اگر تلفظ مثل الان با **"ف"** میبود همانطور هم با الفبای عربی نوشته میشد چون **"ف"** حرفی نیست که در فارسی و عربی مشکلی برای نوشتن و تلفظش باشد. با در نظر گیری تمام این جوانب احتمالا تلفظ اصلی باید بین **"و"**

و "ف" بوده باشد که آنهم بر آمده از حرفی نزدیک به "گـق" باشد. آین نوع حرف در دیوان لغات الترك بصورت "ف" یا **«ف ۳ نقطه»** نوشته میشود.

قابل توجه است که این حرف بخصوص در دیوان لغات الترك اصلا در شروع کلمات دیده نمیشود احتمالاً این حرفی بوده که در حال تبدیل شدن به حروف دیگر بوده است و فقط در وسط و آخر کلمات مانده بوده که بعداً آنهم از بین رفته است مثل <سو"ف"> که دیگر <سو = آب> تلفظ میگردد یا <ق"فُق = قُوق = مثانه> و <ق"فُق = قُوق = هرچیز میان تهی> قابل توجه است که الان به این آخری <ف = پوک> گفته میشود و در اینجا تبدیل شدن <ق"فُق"> دیوان لغات الترك بعد از ۹۵ سال به <قف> را میبینیم که تبدیل <ف> قدیم به <ف> جدید را در بعضی مواقع نشان میدهد. باز ما داریم که چطور لغت <ق"فی یجاج"> از دیوان لغات الترك الان <قف آجاج> تلفظ میگردد که معنی درخت فرسوده توخالی را میدهد.

پس چه <خ> در خوجین یا <ف> در فوگین-فیگین میتواند برآمده از این حرف قدیمی ترکی-التصاقی <ف> باشد که تلفظی بین <ق> و <خو> داشته است. و یا بصورت خلاصه همانطور که <فُوق = میان خالی> که در دیوان لغات الترك با تلفظ "فُوق" الان بصورت "فَف" به معنی توخالی گفته میشود پس حرف "أق" به "فـ f - أفق" تبدیل شده است.

نتیجه: پس با این تفاصیل میتوان در تلفظهای "فی یا فو" از "فـ گین، فـ گین" و "خو" از "خـ جین ، خـ گین" میتوان به تلفظی نزدیک به "قـی - قـو" رسید بدون اینکه این تلفظ در قدیم دقیقاً "ق" فعلی باشد. یعنی کل کلمه با الفبای فعلی نزدیک به "فـ گین" میتواند در نظر گرفته شود و با تلفظ ۹۵ سال قبل <"فوگین> میباشد که تقریباً بین <فوگین> و <فـ گین> فعلی تلفظ میگردد.

• تذکر

- چون بنا بر پیش فرض ما نام "فـ گین-فـ یگین-فـ یین-فوـ گین" را تلفظی جدید از یک نام متعلق به زبانی التصاقی میدانیم که لاقل ۳۵۰۰ سال قبل همچنین نامهایی را در این محل به زبان میراندہ(زبانی از دوره قوتی و بعد مانایی) لذا بعضی از حروف(صدایهای) این نام متعلق به این زبان قدیمی میتواند در طی زمان شامل تغییرات شده باشد. متاسفانه اکثراً در خلال از نامهای نوشته شده با الفبای عربی در نوشته های نوشته شده به عربی و فارسی که همان "خـ جین" باشد استفاده شده است و نوشته ایی مطابق با گفتار و تلفظ واقعی این نام بصورت تاریخی آن مورد بررسی قرار نگرفته و فقط گفتار فعلی ترکی آن یعنی "فـ گین-فـ یین - فـ یین" در دست است لذا بررسی ها با همین دو تلفظ به صورت ناقص انجام میگیرد. امید است که پژوهشگران خلال با مراجعه به بعضی از اسناد نوشته شده از جمله در اداره ثبت اسناد و بررسی سند زمنیهای قدیمی و موقوفات مساجد و امامزاده ها بتوانند تلفظهای تاریخی مهمتری هم از این نام پیدا بکنند تا بتوان با دقت بیشتری درمورد این نام پژوهش نمود.

**بررسی "گـوگـ قـوـقـ gug" سومری و احتمال همیشگی آن
با "فوـ فـ یـ گـ خـوـ" در توپونیمهای آذربایجان**

برای بررسی کلمه فیگین یا فیین ما چون خودرا مواجه با لغتی التصاقی میدانیم یعنی اینکه کلمات از وصل شدن ریشه های مختلف به هم درست میشوند بدون اینکه در شکل این ریشه ها تغییری پیدا شود (که این تعریف برای لغات هندواروپایی نمیتواند درست باشد). پس چون ما بدین نتیجه رسیده ایم که زبان این منطقه از قدیم التصاقی بوده و نام فیگین هم باستانی و از ریشه التصاقی است پس میتوان آنرا سیلابهای تشکیل دهنده اش تجزیه نمود و ریشه لغوی را بدون تغییر در این قسمتها تشخیص داد.

یعنی "فیگین" یا "فوگین" میشود : "فی+گین" یا "فو+گین" و چون لغتی التصاقی است باید در "فی-فو" و "گین" ریشه های لغوی موجود باشد . ما اول به بررسی ریشه لغوی "فی" یا "فو" میپردازیم:

قبل از "دیوان لغات الترك" دیدیم که چطور "فوق" به معنی "توخالی" که الان "ف" تلفظ میگردد و آنهم تبدیل "وق" به "ف" است یعنی قسمت "فی" در "فیگین" هم تبدیل از این نوع باشد یعنی "ف" میتواند خود "وق" باشد البته از نوع <"ف"> که قبل شرح داده شده است. یا با تلفظ الان "فی" = "وقی" یا "فوق" با نزدیکی و تبدیل تاریخی این حروف در ترکی <دیوان لغات الترك> پس ما با مثالاتی که قبل از دیوان لغات الترك نقل کردیم میتوانیم برای تحقیق بر روی "فی" در "فیگین" و "خو" در "خوجین" به تحقیق بر روی "فوق" به پردازیم. چون حروف "خ" و "ف" در سومری نیست و در ترکی هم "ف" در اول کلمات بسیار کم است بنابر این یک حرفی مانند <"ف"> است که قابل تبدیل به "ف" و "ق" و "و" و برعکس میباشد. پس ما معادل آنرا در سومری همان "فوق" میگیریم تا معنی یابی کنیم (زبانهای التصاقی آنزمان به احتمال دارای تلفظ های متفاوت است درست فرق تلفظ بین ترکی استانبولی با آذربایجانی که در استانبولی حروف "خ" ، "ز" وجود ندارد).

گوگ یا قوق در سومری بصور مختلف نوشته میشود و معانی مختلف دارد که اکثرا با معانی فعلی آن در ترکی همخوانی دارد. مثلا معانی گوگ عبارتند از:

۱ گوگ یا قوق: درخشندۀ و براق در ترکی فعلی در گوگ *gök* به معنی آسمان یعنی محل روشنایی دیده میشود و در زبان ایلامی هم مثل ترکی به آسمان "گیک" *gik* (گوک آسمان) گفته میشود یکی از دو معنی مورد نظر من است چون در زبانهای التصاقی بکار رفته است چون معنی "قدس و نورانی" و "معد" هم میدهد ولی باز هم احتیاج به تائید آن در کاووش های باستانشناسی است که در گورکانهای یافته شده آیا به مقدس بودن این محل اعتقاد است یا نه. و یا احتمالا کشف یک معبد که در این مورد شک دارم چون در آنزمان التصاقی زبانها بیشتر در هوای بازولی در محلی مقدس دعا میکردند و با جمع کردن سنگها آن منطقه را نشان میدادند که الان به آنها "اوبا" میگویند و تپه های سنگی کوچکند (در منطقه هرو به آن اوچاق قوران میگویند) و یا اینکه در زیر درختان کهنسال دعا میکردند و به آن پوست حیوانات و بعدا پارچه (چالمایالما) میبستند. بر روی گورکانها هم همان سنگچینهای کوچک را درست میکردند. بر بالای تپه ها هم گاهی این سنگچینها درست میشند مثلا بر بالای کوه از نو یا در تپه های بین فیگین و از نو هم همین مناطق میتواند باشد. (هر چه از در این گورکانها باشد مال پدربرزگمان خودمان و ارثیه تمام اهالی منطقه است پس هیچ کس حق دخل و تصرف در آن ندارد و باید در موزه محل خودمان یعنی خلخال باشد).

gug

wr. gug "(to be) bright"gug [BRIGHT]

گوگ یا قوق: کیک، نذری که در ترکی فعلی هم "کوکه" معنی نان شیرینی میدهد و در ضمن "کوکو" هم از همین ریشه است. معنی مناسبی برای نام یک شهر نمیدهد.

gug [CAKE]wr. gug₂ "offering; cake" Akk. kukku; niqû

گوگ یا قوق: در مورد بودنش در ترکی تحقیق نکرده ام پس در این مورد نظری ندارم.

gug [CARNELIAN]wr. ^{na}₄gug "carnelian" Akk. sāmtu

گوگ یا قوق: دشمنی در مورد بودنش در ترکی تحقیق نکرده ام پس در این مورد نظری ندارم. این معنی نمیتواند مناسب توپونیم باشد چون معنی "سرزمین دشمن" میتواند بدده و فیگین نمیتواند محل مرزی بین دو گروه خصم برای قرنها باشد چون سابقه تاریخی دو دولت دشمن در آنجا دیده نمیشود.

gug [ENMITY]wr. gug₅ "enmity, hostility" Akk. nukurtu

۲ گوگ یا قوق: چمن و علف در ترکی هم **گوگ و گوگرتی** معنی چمن و علف میدهد. این در توپونیم "فیگین" میتواند بسیار معنی دار هم باشد بخصوص که در تلفظ آن علاوه بر "قوق-گوگ" ما به نوشتار هجایی "زی زی" هم برمی خوریم که کلا میتواند خبر از حرفی نامشخص در اولش باشد. کلا چمنزار و سر سبز خواندن در توپونیم یک نام برآمده از موقعیت جغرافیایی "فیگین" است و میتواند مناسب باشد.

gug [GRASS]wr. ^u₂gug₄; gug₄; gug; ^u₂|ZI&ZI|; ^u₂|A.ZI&ZI|; ^u₂|ZI&ZI.A|; ^u₂|ZI&ZI.EŠ₂.ŠE| "a grass; rush, sedge" Akk. šišnu; šuppatu

گوگ یا قوق: لکه سیاه، خال، لکه ایی که از موقع زاده شدن بر روی پوست هست. در ترکی هم داریم **گوگرمک** یا کبودی روی پوست بعد از ضربه. ولی این نمیتواند در توپونیم معنی دار باشد. یعنی معنی زمین لکه داربه فیگین نمیخورد چون زمینش از خاک یک پارچه است.

gug [MOLE]wr. gug "mole, black spot; birthmark" Akk. halû; pendu

گوگ یا قوق: مهر، امضاء در مورد بودنش در ترکی تحقیق نکرده ام پس در این مورد نظری ندارم. در توپونیم هم معنی دار نیست. مگر اینکه یک کارگاه با سنگهای مهرهای سیلندری و کلی مهر سیلندری یا استوانه ایی در کاوشهای باستانی بدست آید.

gug [SEAL]wr. gug₆ "to seal" Akk. kanāku

گوگ یا قوق: چوب، اسلحه در مورد بودنش در ترکی تحقیق نکرده ام پس در این مورد نظری ندارم. در مورد توپونیم ما میتواند معنی "اسلحه خانه و محل چوب" به توپونیم "فیگین" بدهد. در مورد محل چوب باز در قسمت دیگر به آن اشاره خواهد کرد. در مورد اسلحه خانه احتیاج به کاوش های باستانی دارد که آیا ۳۰۰۰ سال قبل آیا آنجا بازار اسلحه بوده است یا نه و محل نگهداری اسلحه زیاد معنی نمیدهد چون در آن زمان همه اسلحه هایشان را با خودشان حمل میکردند و آنرا در یک جا جدا از خود نمیگذاشتند مگر اینکه باز هم کاوشهای باستانشناسی یک اسلحه خانه در فیگین ۳۰۰۰ سال قبل نشان دهد که آنقدر بزرگ باشد که نام یک منطقه را بدان بدھند.

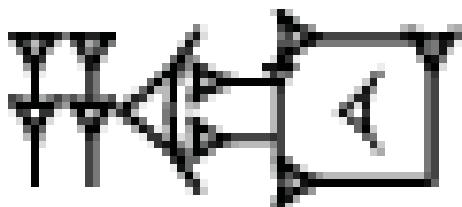
gug [STICK]wr. gug₆ "stick; weapon" Akk. kakku

گوگ یا قوق: ندنان، نوک در مورد بودنش در ترکی تحقیق نکرده ام پس در این مورد نظری ندارم. در مورد بکار بردنش با این معنی در توپونیم فیگین نمیتواند معقول باشد چون معنی خواهد داد محل دندان مانند یا محل نوک مانند!!!

gug [TOOTH]wr. gug; gug₆ "tooth; blade; beak; dogbite" Akk. nišikkalbi; šinnu

در ضمن ما "گیگ" به معنی "گوگ درخت" و "کیتیرکه" ترکی یا "کتیرا" را هم داریم که از نظر معنی جالب نیست چون معنی محل کتیرا را میدهد و باز اگر به معنی درختزار بدهد باز موارد بالا همخوانی دارد به همان معنی های سومری هم "گیگ" در ترکی یافته میشود چه در "گوگ-گویلوک" و چه در "کیتیرگه":

gig [TREE]wr. ^{ğes}gig "a tree; a resin" Akk. kanaktu



۱ گوگ به معنی "درخشان- آسمان- نورانی مقدس"

در مورد گوگ به معنی "درخشان - آسمانی - نورانی - مقدس" که در زبانهای هم‌ریشهٔ ترکی‌سومری‌ایلامی موجود است و اینکه در توپونیم "فیگین- خوجین" سیلاپ اول یعنی (خوجین = خوج+گین = گوگ+گین) و (فیگین- فوگین = فوگ+گین = گوگ+گین) پس تلاش ما در این قسمت برای معنی کردن سیلاپ اول "گوگ" است که قبل آنرا بدو معنی دیدیم و الان معنی اول را مورد بررسی قرار میدهیم.

گوگ به معنی "درخشان- آسمان - نورانی - مقدس" در تابلاهای سومری یافته شده در نیپور ۳ مرتبه دیده میشود و زمان نوشتن این تابلاها بین ۲۰۰۰ تا ۱۵۰۰ قبل از میلاد یا بین ۴۰۰۰ تا ۳۵۰۰ سال قبل از میلاد است یعنی زمانی تقریباً معادل قوتی و تروختی‌ها در آذربایجان.

برای گوگ به این معنی معادل آکدی ثبت نشده است.



به خط میخی هجایی یک نوع نوشته میشود آنهم این است:

از ظاهرچنین به نظر میرسد که در اول کلمه هم قرار میگیرد. در قسمت پایین نام و شماره تابلاها و جمله ابی که "گوگ" در آنجا نوشته شده است آمده و من با رنگ زرد آنرا مشخص کرده ام مثلا:

OB Diri Nippur 248.] = = = *na[#]-am[#]-ru![?]gug*[

Gug [BRIGHT]

(3 instances)

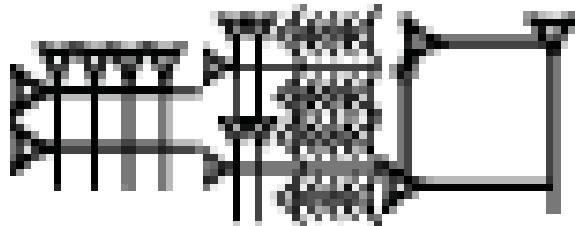
gug [BRIGHT] (3x: Old Babylonian) wr. Gug“(to be) bright”

[1]		gug	
+ -0	(3x/100%).		
	3500	3000	2500
	2000	1500	1000
[1]			(no date)
		3	

1 distinct form attested; click to view forms table.

2. (to be) bright (3x/100%)

~ LEX/Old Babylonian/Nippur [[gug]] = = [(ZA.GUL)] = *el[#]-lum[#]* OB Diri Nippur 246; [[gug]] = = = *[eb]-bu[#]-um* OB Diri Nippur 247; [[gug]] = = = *na[#]-am[#]-ru![?]* OB Diri Nippur 248.



۲ گوگ به معنی "چمن - علف - سبزی"

"گوگ" به معنی "چمن - علف - سبزی" در تابلاهای سومری یافته شده و شماره گزاری شده موزه های مختلف ۷۶ بار به این کلمه با این معنی برخورد میشود که خود به ۱۱ نوع نوشته شده است که در اینجا ۷ نوع آن آورده شده است. در بین سالهای ۲۵۰۰ تا ۲۰۰۰ قبل از میلاد یا بین ۴۵۰۰ تا ۴۰۰۰ سال قبل ما در تابلاها به آن ۷۲ بار برخورد میکنیم و در بین سالهای ۲۰۰۰ تا ۱۵۰۰ قبل از میلاد یا بین ۴۰۰۰ تا ۳۵۰۰ سال قبل ما نتها یکبار در تابلاها با آن مواجه هستیم.

نوشته های آن به خط میخی چنین است:



در مورد کاربرد کلمه "گوگ" بین معنی در سومری ما مثالهای زیادی داریم که قید جمله و شماره ثبت تابولا ها در پایین جدول آورده شده است که من برای مثال یکی را می آورم "گوگ" رد اول کلمه واقع است:

OB Nippur Ura 2 144. **^{giu}₂gug₄(ZI&ZI.LAGAB)**

برای دیدن بقیه مثالها لطفا به قسمت زیرین جدول پائین مراجعه فرمائید.

Gug [GRASS]

(76 instances)

gug [GRASS] (76x: Ur III) wr. ^u₂gug₄; gug₄; gug; ^u₂|ZI&ZI|; ^u₂|A.ZI&ZI|; ^u₂|ZI&ZI.A|; ^u₂|ZI&ZI.EŠ₂.ŠE|“a grass; rush, sedge”Akk. šišnu; šuppatu

[1]		^u ₂ gug ₄
[2]		gug ₄
[3]		gug
[4]		^u ₂ ZI&ZI
[5]		^u ₂ A.ZI&ZI
[6]		^u ₂ ZI&ZI.A
[7]		^u ₂ ZI&ZI.EŠ ₂ .ŠE

+ -0 (72x/95%); -ga (4x/5%).

	3500	3000	2500	2000	1500	1000	(no date)
[1]			55				
[2]			17				
[3]				1			
[4]							
[5]							
[6]							
[7]							

11 distinct forms attested; click to view forms table.

2. a grass (76x/100%)

~ LEX/Old Babylonian/Nippur **^{giu}₂gug₄(ZI&ZI.LAGAB)** OB Nippur Ura 2 144. ELA/Ur III/Drehem 1(diš) **geš gam geš erin₂ ^u₂gug₄** RB 86, 241 1 1.ELA/Ur III/Girsugug₄ze₂ DAS 263 2; 8(aš) **gu₂gug₄** RTC 306 r i 9; 1(**geš** □ **u**) **sagug₄** RTC 306 r ii 8; 1(**u**) **gurušu₄ 1(diš)-še₃geš-** **gi^u₂gug₄** TMH NF 1-2, 171 9. ELA/Ur III/Nippur **u₃ ^u₂gug₄-še₃du-[dam]** JCS 32, 230 6 N-T 254 4'; **^u₂gug₄ad-NEMVN** 03, 319 2; 1(**u**) **gurušu₄ 1(diš)-še₃^u₂gug₄guru₇-aesir₂gibilBUu₂ra** NATN 620 r i 4. ELA/Ur III/Umma [...] **ZI&ZI#-ga** AnOr 07, 285 o i 18;

i₇dul₉-la-tama₂su₃gi₇-da^u₂gug₄SIG₇-adursur-rama₂-akeš₂-ra₂ASJ 08, 068 o ii 21; kai₇-da^u₂gug₄SIG₇-aASJ 08, 068 o iii 2. ELA/Ur III/Ur gug₄-bi 3(geš₂) saUET 3, 1399 o ii 21. ELA/Ur III/unclear^u₂#gug₄MVN 04, 069 1.Unknown/Ur III/Drehem3(diš) sagug₄Aleppo 070 2. Unknown/Ur III/Girsulugal-nir-gal₂sukkalgug₄-še₃gen-naBM Messenger 113 3; gug₄ze₂TCTI 2, 03316 4. Unknown/Ur III/Umma^u₂gug₄ga₆-ga₂MVN 16, 1495 4; ^u₂gug₄# [...]MVN 18, 559 1; ^u₂gug₄ga₆-[ga₂]MVN 18, 559 6.

See:kungug;udugugnud.

2. rush, sedge

Akk. šišnu“a grass”; šuppatu“rush, sedge?”.

[2004] M. Molina and M. Such-Gutiérrez, JNES 63 14-16.

[2000] C. Huber, St Cagni 1 475-476.

[1987] M. Civil, AOS 67 49-50.

تذکر

- چنانچه دیده میشود در خط میخی گاهی وقتها هجاهای به نوعی نوشته شده و به نوعی دیگر خوانده میشود مثل "زی" که در بالا نوشته میشود در اصل در سومری به معنی "دیری" ترکی و از یک ریشه است و به همان معنی یعنی "دیری زنده" است. این کلمه ترکی-سومری "زی-دیری" الان در فارسی هم بکار میرود و این میتواند یادگار التصاق زبانها یا ساکنین اصلی و قدیمی ایران باشد. تعداد حضور لغات التصاقی و همچنین نکات گرامری آن در زبانهای ایرانیک آنقدر زیاد است که میتوان این زبانهارا نیمه التصاقی نامید و در واقع همچنانکه در آزمایشات ژنتیکی ژن التصاقی زبانهای ایلامی ۷۰٪ ژن ایران را تشکیل میدهد حظورشان در زبانها و توپونیمها هم بسیار محسوس میباشد.

- در سومری علاوه بر "زی" به معنی "دیری" مالغت "تیل" هم به معنی "دیری" داریم که هردو احتمالا هم ریشه با "دیری" هستند :

til [LIVE]wr. Til₃"to live; to sit (down); to dwell"Akk. ašābu; balātu

- در بعضی از نوشتارهای سومری معادل شدن کلمه "زی" و "دیری" با "گوگ" به معنی "سبزی" بسیار جالب است چون همین مسئله در ترکی هم تکرار میگردد "یاش", "یاشتل", "یاشمامق" یا "نم", "سبزی", "زنگی" یعنی اینکه فلسفه و منطق معادل سازی یکی است در ضمن "یاشل" به معنی گیاه سر سبز" در سومری "غشیل" گفته میشود و معنی قسمت برگ دار بالای درخت را میدهد:

- treetop
ĝešil [TREETOP]wr. Ĝeš-il₂"top of a tree"Akk. mēlū

و "غش" هم معنی درخت میدهد که همان "یاش" در ترکی به معنی "سبز" باشد:

ĝeš

ĝeš [TREE]wr. Ĝeš; mu; u₅"tree; wood; a description of animals"Akk.iṣu

بررسی بیشتر در این مورد را به فرصتی دیگر میگزاریم.



بررسی "گین-gin" سومری و احتمال همیشگی آن با "گین"

موجود در توپونیمهای آذربایجان

میزین-Mizin-أرسین Mizəcin در اینجا سیلاپ آخر "میزین" و "میزه جین" مانند هجای آخر "فین" و "هشیین" میباشد و کلا آنها را میتوان با "گین-قین" احتمالاً یکی دانست. کلا ما در توپونیمهای قدیمی آذربایجان از جمله خلخال به پسوندهای "سین" و "بین" و "جین" بر خورد میکنیم که همه ممکن است از یک ریشه نباشند و یک معنی ندهد مثلاً "ارسین" به سومری و ترکی معنی "آدمهای گزیده- جنگجویان گزیده- قهرمانان برگزیده" را هم میدهد چون ممکن است نه یک نام جغرافیایی بلکه نام ایلی کوچک که ساکن آن منطقه هستند باشد. چون کلمه "ار" در ترکی و سومری معنی "انسان-قهرمان" میدهیپس این نام هم در پیوند با انسان است نه محیط جغرافیایی. ولی **أرسین** چنانکه بعداً خواهیم دید معنی " محل قهرمان-جنگجو خیز" هم میتواند بدهد اگرما "سین" را مرتبط با "گین" بگیریم ولی من احتمال "قهرمانان برگزیده" را مورد قبولتر می بینم. خلاصه بر میگردیم به بررسی پسوند "گین" که همان "جین" و "بین" باشد در "هشیین" و "فیگین-فین" و همینطور در "میزه جین" و "میزین" و ...

برای بررسی گین در سومری اول معانی آنرا بررسی میکنیم تا ببینیم آیا معانی مناسبی هست یا نه؟

۱ - "گین gin ،"گی- نا-nal " ،"گی-ین gi-in ،"گ- ان ge-en" به معنی "همیشگی ، تصدیق کردن ، همیشگی بودن ، صفتی متعلق به چیزی بودن، تصدیق شده بودن ، براستی چیزی بودن ، دارای کیفیتی بودن"

gin

wr. gin₆; gi-na; gi-in; ge-en; gin "(to be) permanent; to confirm, gin [ESTABLISH] establish (in legal contexts), verify; (to be) true; a quality designation; medium quality"
Akk. kānu; kīnu

**بدین معنی بصورت "گن" "غان" و "کان" در ترکی امروزی هم یافت میشود و در دیوان لغات
الترك بصورت پسوند یافت میشود:**

"گن-کان-غان" دیوان لغات الترك. پسوندی است که به فعل امر افزوده میشود ... و صفت فاعلی دائمی میسازد.
"دوشوننگن" ، "سورونگن". و در سومر با "گین" برابری میکند. در ترکی فعلی بصورت "آن" هم دیده میشود مثل
"سورونن" ، "دوشونن،دوشوننگن"

"گون". "دوزگون"	-
"شین". "ساری-شین" "فارا-شین"	-
"گین". "آن-گین"	-
"آن". "چم-آن"	-
"آن". "دوز-آن" "دوز-آن-لیق"	-
"آن". "داغ-آن" "داغ-آن-لیق"	-

تذکر :

گین بدین معنی یکی از مناسبترین حالات برای پسوندی در توپونیمها است.

۲- "گین" به معنی "سبزی - چمن" در مورد این معنی باید تحقیق بیشتری بکنم و در مورد بودن یا نبودنش در ترکی تحقیق نکرده ام ولی به معنی "سبزی" به عنوان "سبز-درخت" در حالت پسوند در توپونیمها ممکن است بکار رود ولی در "فیگین" کمتر امکان پذیر است چون اگر سیلاپ اول "سبزی" معنی شود پس احتیاجی به پسوندی به همان معنی نیست:

gin [GRASS] wr. gin₄; ^u₂|ZI&ZI|; ^u₂|A.ZI&ZI|; ^u₂|ZI&ZI.A|; ^u₂|ZI&ZI.EŠ₂.ŠE| "a grass"
Akk. kuštu

۳- **"گین" به معنی "کوهستان - کوهها"** در ترکی بصورت مفردش یا "قئر = کوه" یافت میشود که تقریبا مثل کوه به سومری است یعنی "کوُر کوه" احتمالا "گین" بنوعی جمع شده "کور کوه" باشد چون در سومری چیزهای مشخص و خدایان با اضافه کردن "آن" جمع بسته میشود که آنهم مثل ترکی خود تابع آنگ کلمه تلفظ میگردد. جمع به "آن" در ترکی قدیم موجود است مثل "آر- آرن" ، "أغول - أغان" *(دیوان لغات الترك)* به آکدی به آن "سادو-شادو" گفته میشود که در عربی فعلی "سد" تلفظ میشود. و نوع رشته کوه-کوههای به هم پیوسته را یاد آوری میکند:

gin [MOUNTAIN] wr. gin₃ "mountain(s)" Akk. šadū

تذکر :

گین بدین معنی مناسب برای پسوندی در توپونیمها است.

۳- "ایگینیم" به معنی "فلات" و "سرزمین" و "سر زمین بالا" را باید لغتی در ارتباط با "گین" بمعنى "کوهستان" دید و باز امکان اینکه در "فیگین" و "هشین" باشد کمتر است.

iginim
iginim [LAND] wr. igi-nim "upper land" Akk. mātuelītu



"گین" "gin" ، "گی- نا" "gi-in" ، "گی- ین "gi-nalī" ، "گی- ان "ge-en" به معنی "همیشگی ، تصدیق کردن ، همیشگی بودن ، صفتی متعلق به چیزی بودن، تصدیق شده بودن ، براستی چیزی بودن ، دارای کیفیتی بودن"

"گین" به معانی و تلفظهایی که در بالا بدان اشاره شد در تابلاهای سومری ۹۲۴ بار بکار برده شده است. و این لغت در تابلاهایی که در کاوشاهای مختلف باستانشناسی بدست آمده دیده میشود از جمله در "اور ۳ Ur III" لاکاش ۲ ، "آکدی قدیم Lagash II- Old Akkadian" ، "در بابلی اولیه و قدیم- Early Old Babylonian" ، "Old Babylonian" Old Babylonian

معادل آشوری آن "کانو- kānu" ، "کینو- kīnu" میباشد.

"گین" بدینمعانی ۹۲۴ بار در تابلاهای سومری دیده میشود که تاریخ تابلاها و تعداد تکرار "گین" در آن تابلاها عبارتند از ۱۸ بار بین سالهای ۳۰۰۰ تا ۲۵۰۰ قبل از میلاد یعنی بین ۵۰۰۰ تا ۴۵۰۰ سال قبل و ۶۲۹ بار بین تابلاهای متعلق به سالهای بین ۲۵۰۰ تا ۲۰۰۰ قبل از میلاد و ۲۴ بار در تابلاهای متعلق به سالهای بین ۲۰۰۰ تا ۱۵۰۰ قبل از میلاد. و تمام نوشته ها با تلفظهای "گین(گی، گن)" ، "گی-نا" ، "گی-ینگ" ، "گی-ان" ، میباشد.

قابل توجه است که "گین" در مثالهایی که در زیر جدولبندیها آمده است ، اکثرا بصورت پسوند هم دیده میشود .
بطوریکه حتی لغات جدید مرتبط با آن میسازد مثل:

šu gin.niğ gin;maš gin tah;maš gin;lu gin;inim gin;balagin;

"گین" به ۵ نوع نوشته میشود :



۱- "گین" بصورت "گین(گی-گن) (gi, gen₆)" نوشته شده و "گین" خوانده میشود:



۲- "گین" بصورت "گی-نا (gi-na" نوشته شده و "گین" خوانده میشود:



۳- "گین" بصورت "گی-این (gi-in" نوشته شده و "گین" خوانده میشود:



۴- "گین" بصورت "گ-ان ge-en" نوشته شده و "گین" خوانده میشود:



۵- "گین" بصورت "گین gin" نوشته شده و "گین" خوانده میشود:

"گین" بین معنی بصورت "گن" "غان" و "کان" در ترکی امروزی هم یافت میشود و در دیوان لغات الترك بصورت پسوند یافت میشود:

"گن-کان-غان" دیوان لغات الترك. پسوندی است که به فعل امر افزوده میشود ... و صفت فاعلی دائمی میسازد.
"دوشونگن"، "سورونگن". و در سومر با "گین" برابر میکند. در ترکی فعلی بصورت "آن" هم دیده میشود مثل
"سورونن"، "دوشونن، دوشنگن" و علاوه بر این بصور زیرین هم دیده میشود:

"گون".	"دوزگون"	-
"شین".	"ساری-شین"	-
"قارا-شین"		
"گین".	"آن-گین"	-
"آن".	"چم-آن"	-
"آن".	"دوز-آن"	-
"آن".	"دوز-آن-لیق"	-
"آن".	" DAG-آن"	-
"آن".	" DAG-آن-لیق"	-

gin [ESTABLISH]

(924 instances)

gin [ESTABLISH] (924x: ED IIIb, Old Akkadian, Lagash II, Ur III, Early Old Babylonian, Old Babylonian) wr. gin₆; gi-na; gi-in; ge-en; gin "(to be) permanent; to confirm, establish (in legal contexts), verify; (to be) true; a quality designation; medium quality" Akk. *kānu*; *kīnu*

See [inimgin\[confirm\]](#).

[1]		gin ₆ (gi, gen ₆)
[2]		gi-na
[3]		gi-in
[4]		ge-en
[5]		gin
+	-0 (772x/84%); -ne ₂ (140x/15%); -na (7x/1%); -ne (5x/1%).	

	3500	3000	2500	2000	1500	1000	(no date)
[1]		15	209	86			
[2]		1	186	86			
[3]		1	234	2			

[4]			8	46		
[5]		1	2	4		

242 distinct forms attested; click to view forms table.

1. (to be) permanent (924x/100%)

- ~ LEX/Old Babylonian/Babylon **maš₂^dutugi-na** VS 24, 011 3. LEX/Old Babylonian/Nippur **gi-en-gi-en** OB Nippur Lu 624; **gu₂nu[#]-gi-na[#]** Nigga 446. LEX/Old Babylonian/unknown [**lu₂šag₄gi-na**] = **šali-ib-baki-nulu₂-azlag** B and C Seg.2, 142. LEX/unknown/unknown **maš₂^{#d[#]}**utugi₄-na CBS 01862 o i 31'. ELA/ED IIIb/Girsu **gi-ne-da** VS 14, 123 o iii 5; **4(u@c) 2(aš@c) gi-i₃** VS 27, 086 o iii 5. ELA/ED IIIb/unknown **1(aš@c) nam-gikas-sur** Nik 1, 264 o ii 4. ELA/Old Akkadian/Adabe **gi-na** Adab 0639 o ii 6; **2(aš@c) ba-an-gi** Adab 0905 9; **u₄ 1(u) 5(diš) tab-kam-ma-biGAN₂gi-na-am₃** Adab 1095 2. ELA/Old Akkadian/Girsu **[ba]-na[#]-gi-[in]** ITT 5, 06828 6; **me-en-gi** CT 50, 108 2; **i₃-gi-in** ITT 5, 06688 3; **2(u) 5(aš@c)[#]a-gi[!]** RTC 093 13; **gi-ma-ni** RTC 238 2. ELA/Old Akkadian/Nippur **ab-gi-ne₂** OSP 2, 054 7; **ab-gi-ne₂** OSP 2, 055 7; **ab-gi-ne₂** OSP 2, 149 4; [...] **ab-gi-ne₂** OSP 2, 149 7; **im-gin-na[#]-[a]** OSP 2, 170 6. ELA/Ur III/Adabi₃-in-[gi]-in[#] CDLJ 2002/2 r i 19. ELA/Ur III/Drehemu₂-^dma-lik **ib₂-gi-ne₂** AUCT 1, 384 4; **du₁₁-gagi-ne₂-dam** AUCT 1, 762 3; **gi-ne₂-dam** AUCT 2, 355 4. ELA/Ur III/Girsu **kišib₃gi-na** Amherst 050 o i 13; **gi-nadub-saranše** Amherst 050 r iii 3; **ša₃-ku₃-ge ba-na-[gi]-in** AOAT 025, 435 BM 14821 6. ELA/Ur III/Nippur **gi-ba-bašitim-še₃** MVN 03, 213 3; **he₂[#]-gi-in** NATN 048 3; **lugal[#]-a-[ma]-ruib₂-gi-ne₂** NATN 163 4. ELA/Ur III/Ummala-giengar AAS 063 4; **1(diš) gi-datus-a** AnOr 01, 192 14; **ku₃-sa₆-ga ir₃ ne-nam-[di]-^den-lil₂-a ba-[na-gi-in]** AnOr 07, 326 9. ELA/Ur III/Urdu₁₁-ga-nai₃-ni-gi-in UET 3, 0005 7; **ib₂-gi-ne₂-ne** UET 3, 0011 6; **gešgi-našudu₇x** [x] UET 3, 0013 4. ELA/Ur III/unclear **ga-na-ab-gi** ASJ 06, 129 3 5; [x?] **ba-a-gi** AUCT 2, 225 o i 9; **iri-ki-biu₃dingir-mu-dah ib₂-gi-ne₂** AUCT 2, 333 5'. ELA/Early Old Babylonian/unknown **gešgi-gi-de₃** BIN 09, 172 3; **gi-nu-um** BIN 10, 188 7. unknown/ED IIIb/unknown **mu-gi-a** Nik 1, 177 o iii 3. unknown/ED IIIb/Lagashe-gi-ir BiMes 03, 29 o v 7. unknown/ED IIIb/Nippur **GA₂[!]nu-mu-gi-ne₂[!]** ASJ 16, p. 43-46 prism v 15. unknown/ED IIIb/unclear **e-ge** BIN 08, 027 o i 2. unknown/ED IIIb/unknown **šimgi-ne-da** TSA 06 r i 1; **šimgi-ne-da** TSA 06 r i 1; **e-gi** TSA 07 r iv 7; **gi[#]-na** FAOS 15/2, p. 693, 123 o v 15. unknown/Old Akkadian/Girsu **gešgu-zagi-na** ITT 5, 06696 r i 3. unknown/Old Akkadian/Isin **im-ši-gi** MVN 03, 001 r ii 13. unknown/Old Akkadian/Susa **ib₂-ta-gi** MDP 14, 23 6. unknown/Ur III/Drehemin **gi-mu-um** Akkadica 78, 11 2; **eneridu^{ki}mu-gi-bi** Phillips 13 r ii 26; **ha-mu-gi** Rochester 001 3; **ka-[...]-sa₆gi-in** SAT 3, 1327 9. unknown/Ur III/Girsu **gi-ne₂-dam** ASJ 16, 112 20 1; **a-giengar** ASJ 17, 217 110 o ii 13; **a-giengar** ASJ 17, 219 111 r ii 3. unknown/Ur III/Nippur **ib₂-gi-ne₂** BBVO 11, 269, 6N-T014 5; **na₄gi-na-ta** BBVO 11, 270, 6N-T082 2; **ib₂-gi-ne₂** BBVO 11, 299, 6N-T842 2. unknown/Ur III/Umma **ma₂gi-na** AR RIM 07 08 o ii 5; **ma₂gi-na** AR RIM 07 08 o ii 11; **mu-gi-ne₂-eš** AR RIM 07 13 3. unknown/Ur III/Uri₃du₁₀-ge-de₃ SAT 3, 2027 2. unknown/Ur III/unclear [...] **ba-a-gi** SANTAG 7, 163 3. unknown/Old Babylonian/Nippur **mugi-gi-e-de₃** SAOC 44, 21 11. unknown/Old Babylonian/unknown **im-gin-na** UET 5, 191 4.

See: **balagin**; **inimgin**; **lugin**; **mašgin**; **maš gin tah**; **niğgin**; **šu gin**.

2. to confirm, establish (in legal contexts), verify

3. (to be) true

4. a quality designation; medium quality

Akk. *kânu* "to be(come) permanent, firm, true"; *kînu* "permanent, true".

[2002] J. Hoyrup, Lengths Widths Surfaces 44.

[1992] M. Sigrist, Drehem 99.

[1991] I.J. Gelb, P. Steinkeller and R.M. Whiting, Kudurrus 248.

[1990] T. Krispijn, Akkadica 70 6.

[1989] P. Steinkeller, SDU 84.

[1972] H. Waetzoldt, UNT 47-49.

See ETCSDL: gen₆=to be firm.

**"گین" بدين معنى بصورت "گن" "غان" و "كان" در ترکى امروزى هم يافت ميشود و در
ديوان لغات الترك بصورت پسوند يافت ميشود:**

"گن-كان-غان" ديوان لغات الترك. پسوندي است که به فعل امر افزوده ميشود ... و صفت فاعلى دائمي ميسازد.
"دوشونگن"، "سورونگن". و در سومر با "گين" برابر ميکند. در ترکى فعلی بصورت "آن" هم ديده ميشود مثل
"سورونن"، "دوشونن، دوشونگن"

"گون". . "دوزگون"	-
"شين". . "سارى-شين" "قارا-شين"	-
"گين". . "آن-گين"	-
"آن". . "چم-آن"	-
"آن". . "دوز-آن" "دوز-آن-ليق"	-
"آن". . "داع-آن" "داع-آن-ليق"	-



"گین" به معنی کوه ها

این می تواند در ارتباط با "کور" در سومری به معنی "کوه" باشد که در ترکی "قفر- قئرسال=کوه" باشد. با این لغت ۶ بار در تابلا های سومری برخورد میشود و این نشته ها متعلق به سالهای بین ۲۵۰۰ تا ۲۰۰۰ ماقبل مسیح میباشند (۴۵۰۰-۲۰۰۰ سال قبل) به یک نوع نوشته میشوند و آنهم عکس ۳ کوه به معنی کوه ها است:

﴿"گین" به صورت "گین" نوشته شده و بصورت "گین" خوانده میشود.﴾

gin [MOUNTAIN]

(46 instances)

gin [MOUNTAIN] (46x: Ur III) wr. gin_3 "mountain(s)" Akk. $\check{šadū}$

[1]		gin ₃	
+ -0	(46x/100%).		
	3500	3000	2500
	2000	1500	1000
			(no date)
[1]		46	

1 distinct form attested; click to view forms table.

1. mountain(s) (46x/100%)

~ ELA/Ur III/Umma 5(diš) sila₃kašsag₁₀ 5(diš) sila₃ninda 5(diš) gin₃sum#SA 114 1; 5(diš) sila₃kaš 5(diš) sila₃ninda 5(diš) gin₃<sum>SA 114 4; [5(diš) sila₃]kaš 5(diš) sila₃ninda 5(diš) gin₃#<sum>SA 114 7.

Akk. $\check{šadū}$ "mountain(s); a myth. locality corresponding to Sum. kur".



"گین" به معنی "چمن- علف- سبزی"

تذکر: تمام شواهد نشان میدهد "گین" بدین معنی در ارتباط با "گوگ = سبزی" است و نوشته آن به خط میخی

هم درست همان نوشته خط میخی "گوگ" به معنی "چمن - سبزی" میباشد و قبل راجع به این کلمه بحث شده است.

gin [GRASS]

gin [GRASS] wr. gin₄; ^u₂|ZI&ZI|; ^u₂|A.ZI&ZI|; ^u₂|ZI&ZI.A|; ^u₂|ZI&ZI.EŠ₂.ŠE| "a grass" Akk. *kuštu*

[1]		gin ₄
[2]		^u ₂ ZI&ZI
[3]		^u ₂ A.ZI&ZI
[4]		^u ₂ ZI&ZI.A
[5]		^u ₂ ZI&ZI.EŠ ₂ .ŠE

1. a grass

Akk. *kuštu* "a grass".

[2004] M. Molina and M. Such-Gutiérrez, JNES 63 14-16.

[1987] M. Civil, AOS 67 49-50.



فِيْكِين-فِيْيِن

"فیگین - فین" با در نظر گرفتن بحثهای انجام شده:

۱- فین = "فیگین = "فیگ + گین = گیگ + گین

A- با در نظر گرفتن معانی :

"گوگ" = آسمانی ، نورانی، معبد یا جای مقدس و "گین" به معنی جایگاه و محلی که این صفت در آنجا صادق است یعنی [stabilish] که قبل از دیدیم در این حال ما داریم که:

"فیگین" = "گوگ+گین" به معنی محل مقدس یا معبد مقدس که برای این باید از نظر کلووشهای باستانشناسی هم باید به گورکانهایی برخورد کرد در کلوشهای قاچاقی آثار آن بوفور دیده میشود. در مورد معبد باید انتظار یک معبد روباز با سنگهای ایستاده بصورت "بنگوداش" ، "سینه داش" و "بالبال" مثل شهر یری را داشت و یا بصورت سنگهای رویهم جمع شده و یا تل خاک بصورت تپه را داشت بصورت کوچک تپه نادری اردبیل.

B- با در نظر گرفتن معانی:

"گوگ" = آسمانی ، نورانی، معبد یا جای مقدس و "گین" به معنی کوه ها یا کوهستان در این حال ما داریم که:

"فیگین" = "گوگ+گین" به معنی "کوه های مقدس - کوهستان مقدس" که باید در ارتباط با کوه "ازنو" باشد. راجع به مقدس بودن "ازنو" ما بر بالای آن و در پایین آن کنار چشمه آثار باستانی داریم و این هم می تواند یک توپونیم معقول باشد. در مورد مقدس بودن کوه باید گفت که یکی از عناصر ثابت مقدس همان کوه درست ترکان میباشد.

C- با در نظر گرفتن معانی:

"گوگ" = چمنی ، سر سبز و درختزار و "گین" به معنی جایگاه و محلی که این صفت در آنجا صادق است یعنی [stabilish] که قبل از دیدیم در این حال ما داریم که:

"فیگین" = "گوگ+گین" به معنی محل چمنزار یا محل همیشه سبز و از نظر طبیعی هم این نام میتواند صادق باشد.

D - با در نظر گرفتن معانی:

"گوگ" = چمن ، سرسبز و درختزار و "گین" به معنی "کوه ها و کوهستان" در این حال داریم که:

"فیگین" = "گوگ+گین" به معنی کوه های سر سبز که باز در مقابل معانی قبلی کمتر مورد قبول است چون در فیین بیشتر از کوه دره سبزتر است که رودها از آنجا میگذرند.

هشیین

همانطور که قبلا در مورد "فیین – فیگین" بحث شد ما میتوانیم همان بحث را به "هشیین" بست دهیم:

"هشیین" = "هشگین" = "هش + گین" و ما قبلا قسمت دوم یعنی "گین" را مورد بررسی قرار داده ایم و اینجا به بررسی قسمت اول یعنی "هش - هشی" میپردازیم و در سومری معانی آنرا جستجو میکنیم که بیشتر معادل درخت-درخت میوه و حشی میباشد:

۱- در سومری ما داریم "هوُش" = آغاش = درخت" که میتواند در مورد "هش" هم صادق باشد این لغت باز معنی آغاش میدهد و بنوعی هم میتواند همراه با آن باشد:

hus [PLANT] wr. ^{geš}huš "a plant" Akk. kalbānu AĞAŞ

۲- در سومری ما داریم "هاشوم" = آغاش = گیاه" که باز میتواند در مورد "هش" صادق باشد و این هم میتواند با "آغاش" ترکی هم ریشه باشد:

hašum [VEGETABLE] wr. ha-šumsar "type of vegetable" Akk. hašahaşa

۳- در سومری ما داریم "هاشور" = آغاش نوعی درخت" که باز در اینجا "هاش" تکرار میگردد و معنی درخت میدهد و میتواند همراه با "آغاش" بوده و یک ریشه هم برای "هش" در "هشیین" باشد:

hašur
hašur [TREE] wr. ^{geš}ha-šu-ur₂ "a tree"

۴- در سومری داریم "هاشهور" = آغاج+سیب = درخت سیب" که باز هم "هاش" به معنی "آغاش" در این لغت هم تکرار میگردد:

hašhur

hašhur [APPLE]wr. گهش‌هاش‌ور; hašhur; ha-šu-ur2; گهش‌هاش‌ور2 "apple (tree)" Akk. hašhûru

۵- در سومری داریم "هاش اُرمادا = آغاش + آرمود = درخت گلابی" که لغتی است که به چندین نوع در ترکی تکرار میگردد مانند همیریشه بون "اُرمادا = آرمود = گلابی" و "هاش = آغاش درخت" و باز باید در نظر گرفت که "هاش اُرمادا" به معنی "درخت و میوه گلابی وحشی" است و الان به ترکی به گلابی وحشی گفته میشود "خئش" تقریبا همیریشه با "هاش" یعنی کوتاه شده "هاش اُرمادا" چون به گلابی معمولی گفته میشود "آرمود".

احتمالا "هاش" در اصل به درخت میوه وحشی گفته میشود:

hašhurmada

hašhurmada [PEAR]wr. گهش‌هاش‌ور-ما-دا "pear-tree; pear" Akk. kamiššaru

۶- در سومری "هاش هورپش" نام نوعی درخت است که باز "هاش" همان "آغاش" ترکی است:

hašhurpeš

hašhurpeš [TREE]wr. گهش‌هاش‌ور-گهش‌پهش₃ "a tree" Akk. tīnānū

۷- در سومری "هاش" و "ها-اش" معنی چوب میدهد و مخصوصا "ها-اش" با "آغاش" ترکی هم خوانی دارند:

haš [WOOD]wr. گهش‌ها-اش "a wood"

نتیجه ۱: "هاش" کلا به معنی "درخت-درخت میوه" است و با "آغاش" ترکی همیریشه میتواند باشد. "هش" در "هشیین = هش+گین" هم به معنی "درخت - درخت میوه" باشد.

و با درنظر گرفتن هر دو معنی "گین" ما خواهیم داشت:

۱- "هشیین = هشگین = هاش+گین" با معنی "هاش" = "آغاش-خئش" = درخت میوه وحشی و "گین" به معنی " محل و جایگاه یافتن آن" پس :

"هشیین" = محل درختان میوه وحشی - جنگل میوه وحشی و این نام با منطقه هشیین کاملا خوانا است چون آن محالی پر از میوه های وحشی است. از قبیل یمیشان، چاتلان قوش، ایت بورنی ، و ...

۲- "هشیین = هشگین = هاش+گین" با معنی "هاش" = "آغاش-خئش" = درخت میوه وحشی و "گین" به معنی دوم آن یعنی "کوه ها- کوهستان" پس:

"هشیین" = کوه های درختان میوه های وحشی - کوه های جنگل میوه های وحشی. که این نام هم مثل قبلی با طبیعت اطراف هشیین همخوانی دارد.

نتیجه ۲: در مورد "هشی دربندی" که به سومری معنی "دربند میوه های وحشی- دربند جنگل میوه های وحشی"

کلمه "دربند" همدر سومری معنی دار میشود:

"دربند = داربند = دار+بند" و داریم که در سومری "باندا" همان معنی "بند" را در ترکی و فارسی میدهد که در ترکی سدهایی را که در مقابل آب رودها بوسیله دهقانان ساخته میشود بند میگویند و کلا به چیزی دیوار مانند میگویند و در سومری هم معنی مشابهی دارد:

banda [STANCHION]wr. ban₃-da; banda₅; banda₄ "stanchion, support" Akk. takšīru

و همچنین "دارا" در سومری معنی "دره" میدهد و با "دار" ترکی همراه است:

۱- "دار" به معنی "بسن و طناب" که در ترکی به "دار" قالیچه هم گفته میشود و در سومری هم چنین است. البته در سومری "دور" گفته میشود:

dur [BOND]wr. dur; ^gdur "binding, knot, bond, tie; umbilical cord; rope" Akk. abunnatu; markasu; turru

۲- "دار" به معنی "شکاف" در سومری دیده میشود که در سومری "دور" تلفظ میشود و میتواند مبنایی برای "دره - دارا" در ترکی باشد:

dur [BUTTOCKS]wr. dur₂ "defile, cleft; buttocks, rump" Akk. pūqu; šuburru

۳- "دار" به معنی "شکستن" و "بریدن" که در سومری هم "دار" گفته میشود و احتمالاً "دور" به معنی "شکاف" هم از آن می آید و باز کلمه "دره" و "دارا" هم در ترکی معنی "بریدگی در کوه" دیده میشود. و "دار" به سومری چنین است:

dar [SPLIT]wr. dar "to break up, crush, grind; to split, split up; to cut open" Akk. pēnu; pēsu; salātu; šalāqu; šatāqu

نتیجه ۳: "دربند - داربند" در سومری به معنی "شکاف دیوار مانند" یا "بریدگی کوه دیوار(بند) مانند" در فارسی به "دربند" کلا تنگه گفته میشود فقط در "دربند" خروجی وجود ندارد.

